

کسانی که جمهوری اسلامی و پیشرفت کشور را دوست دارند، در انتخابات شرکت کنند

## دفاع تمام‌قد

## از مشارکت



انتخابات ۱۴۰۳ بازگشت همه گروه‌های سیاسی به صندوق رای بود

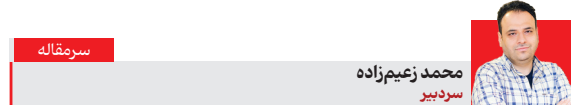
راهی که باید با هر نتیجه‌ای تائیت و بازسازی اجتماعی نهاد انتخابات ادامه پیدا کند

# تحويل خواهی

# آری

# انسداد طلبی

# خیر



محمد زعیم زاده

سردبیر

این متن را زمانی می‌خوانید که فرصت تبلیغات رسمی دور دوم انتخابات به پایان رسیده است، اما جد و جهد طرفداران پرشور دو طرف تا ۱۲ شب روز جمعه ادامه دارد؛ آنها تکلیف یک مارتن سنگین را مشخص خواهند کرد. شواهد و قرائن نشان می‌دهد با یک رقابت سنگین و دقیقه‌نودی مواجهیم، فاصله‌ها کم است و هر احتمالی وجود دارد. رئیس جمهور نهم احتمالاً ساعات نخست باامداد شانزدهم تیر رخ نشان خواهد داد، اما این متن لزوماً ربطی به او ندارد.

بیا بید دوربین را کمی عقب‌تر بگذاریم، پیش‌تر در مطلبی برای صورت‌بندی انتخابات مجلس دوازدهم باتیر «ایران ۸ ماه قبل از انتخابات» به تفصیل نوشته بودیم پس از وقایع پاییز ۱۴۰۱ دیگر هیچ کدام از صورت‌بندی‌های پیشین امکان توصیف کامل فضای سیاسی ایران را ندارند و آنچه می‌تواند تا حدودی نسبت گروه‌های سیاسی باوضع جامعه راوصف کند کیفیت و کمیت تغییر خواهی است. بر مبنای این شاخص آنجا از ۸ گروه اجتماعی - سیاسی نام برده شد که حسب توصیف از وضع موجود و ایده‌شان برای تغییر وضعیت از همدیگر متمایز می‌شوند. از آن روز تاکنون مردم ۲ انتخابات را امتحان کرده‌اند و فردا برای بار سوم به سراغ صندوق می‌روند، آنچه اعداد مربوط به مشارکت و فضای اجتماعی به ما می‌گویند نشان می‌دهد موضوع هنوز به‌روز است. درباره انتخابات تیر ۱۴۰۳ نکات زیادی را می‌توان مطرح کرد، اما سوال اصلی متن پیش‌رو این است که آنچه در انتخابات ریاست جمهوری چهاردهم رخ داد چه نسبتی با مساله تغییر خواهی دارد؟ برای پاسخ به این سوال اول باید روی نقطه نزاع تمرکز کرد. چرا در چند انتخابات با مشارکت پایین روبه‌رو هستیم؟

در پاسخ به این سوال علل مختلفی طرح می‌شود، می‌توان در پاسخ به این مساله ۲ سطح پاسخ مطرح کرد، یکی سطح عمیق و جامعه‌شناسانه و دیگری سطح سطحی‌تر و تاکتیکی. در سطح جامعه‌شناسی مهم‌ترین تئوری‌ای که مطرح می‌شود بحث دو جامعه‌ای بودن است، به این معنا که برای بخش مهمی از مردم مساله سیاست فعلاً بلا موضوع است، یعنی ما دو جامعه داریم؛ نخست جامعه‌ای که در آن انتخابات جاری است و مساله کنشگری موضوعیت دارد، چون انتفاع خود را در آن می‌بیند و جامعه‌ای دیگر که در آن خیریت از سیاست و انتخاب و... نیست، چون به جبر یا به اختیار زیست جهانی دارند که حس می‌کنند انتفاعی از عالم سیاست و کنش سیاسی نمی‌بینند.

آیا این به این معناست که جامعه دوم یکپارچه ضد ساختار سیاسی هستند؟ لزوماً نه. بخش مهمی از آنها اساساً به این موضوع فکر هم نمی‌کنند، اینکه ساختار و ترکیب چنین جامعه‌ای چیست، نیاز به مطالعه علمی دقیق دارد، اما به شکل شهودی می‌توان گفت بخش مهمی از متولدین سال‌های ۸۰ به بعد در این چند انتخابات شرکت نکرده‌اند. از سوی دیگر آمارها نشان می‌دهد غیر از دو استان قم و تهران که آرای ایدئولوژیک دو نامزد راه‌یافته به دور دوم، سطح مشارکت را در آنها بالا برده است، شرایط اقتصادی به کاهش میزان مشارکت منجر شده و مساله عدم نفع بردن از صندوق موجب ریزش رای در استان‌ها شده است؛ این قهر در استان‌های محروم‌تر جدی‌تر هم بوده و میزان مشارکت زنان در انتخابات‌های اخیر هم از سوال‌های مهم است.

سطح دیگر مساله سطح سیاست‌ورزی و تاکتیکی است، بخشی از این ماجرا به گروه‌های سیاسی برمی‌گردد و بخشی به ارکان انتخابات مثل شورای نگهبان. در این چند انتخابات شورای نگهبان می‌توانست با کنش مسئولانه‌تر به‌گونه‌ای رفتار کند که مشارکت حداقل بین ۵ تا ۱۰ درصد افزایش پیدا کند، رد و تایید صلاحیت‌ها در این چند دوره سوال‌های مهمی را ایجاد کرد که بعید است بتوان به آنها پاسخ متقنی داد. سولاتی که هر چه فرآیند انتخابات جلوتر می‌رفت و وارد مناظروها می‌شدیم پررنگ‌تر هم می‌شد. شورا می‌توانست با تایید نامزدهای اصلی و تواناتر هم به جدی‌تر شدن فضای انتخابات کمک کرده و هم با تایید گزینه‌های اطمینان‌بخش نگرانی‌ها از تشدید نزاع‌های اجتماعی یا درون حاکمیتی را مرتفع کند. مساله دوم به ناتوانی تئوریک و رتوریک سیاسیون و نامزدهای انتخاباتی برمی‌گردد، دو مساله‌ای که در تبلیغات انتخاباتی روشن بود، ما با طیفی از نامزدها مواجه بودیم که نه توانایی نظری برای رسیدن به ایده‌هایی روشن در بهبود حکمرانی داشتند، نه توان بلاغی و رسانه‌ای برای گفتن ایده‌هایشان. این دو مساله خصوصاً وجه دوم و توانایی رتوریک به‌راحتی با مقایسه با دوره‌های قبل انتخابات مثل ۸۸ و ۹۲ قابل فهم بود.

از میان این دلایل به‌طور طبیعی مسائل عمیق‌تر نیاز به راه‌حل‌های زمان‌برتری دارند و راه‌حل‌های تاکتیکی در دسترس‌ترند. این دو سطح از عوامل، جنس‌های مختلفی دارند اما در یک نکته مشترکند؛ سیاست‌زدایی! عاملی که هم جامعه را بی‌تفاوت کرده است و هم سطح سیاست را مبتذل ساخته.

روزگاری در کشور جریانی موسوم به توسعه‌طلب فکر می‌کرد با سیاست‌زدایی و دموکراسی کنترل شده، می‌توان راه توسعه را پیمود. نسخه سیاست‌زدایی در کشور این‌طور پیچیده شد. دموکراسی کنترل شده و اولویت داشت؛ اول سیاست‌زدایی و بعد پیشبرد تئوری توسعه منهای عدالت، پیش‌فرض آنها این بود که آنچه قشر آسیب‌پذیر می‌خواندند همیشه در کنار نظم موجود باقی خواهند ماند، اما نتیجه چیز دیگری بود. بخش مهمی از بی‌تفاوتان امروز در حاشیه‌ها هستند، کسانی که احساس می‌کنند سال‌هاست در فرآیند دموکراسی ماشین‌رای بوده‌اند اما از فرآورده دموکراسی هیچ‌ثمری ندیده‌اند.

در سمت دیگر حزب‌ستیزی و تشکل‌زدایی که در مناظروهای انتخاباتی هم با افتخار طرح می‌شد، سبب شده است افراد دوپیتگی و بلاگرهای سیاسی جایگزین چهره‌های استخوان‌خرد کرده و تئوری‌مند در سیاست کشور شوند، سطح پایین توانایی‌های نظری و بلاغی نامزدها در انتخابات قبل چنین زمینه‌ای دارد.

به بحث انتخابات ۱۴۰۳ بازگردیم، انتخابات جمعه را فارغ از نتیجه‌اش می‌توان از زوایای مختلفی تحلیل کرد، اما اگر فقط از همین زاویه طرد ایده سیاست‌زدایی به ماجرا نگاه کنیم نقطه عزیمت خوبی پیدا کرده‌ایم.

۱۴۰۳ تا اینجا به معنای بازگشت همه گروه‌های سیاسی داخل چهارچوب نظام به سیاست و سیاست‌ورزی صندوق‌محور بوده و این یک گام رو به جلو است. آنچه تا اینجا رخ داده، نشان می‌دهد ناظر به همان ایده تغییر خواهی ما در ۱۶ تیرماه سه نخله سیاسی داریم؛ جریان حامیان پزشک‌ها، جریان حامیان جلیلی و جریان حامیان قالیباف. سه جریانی که هر یک با مختصات و توانایی‌های خود از فردای انتخابات فارغ از هر نتیجه‌ای که دارد باید به جنگ سیاست‌زدایی از جامعه و دو جامعه‌ای شدن ایران بروند، یعنی ایده بازگشت به سیاست که در سطح احزاب و گروه‌ها فعلاً معنا شده است باید به سطح جامعه بازگردد، این کار هرچند سخت و دشوار است، اما نشدنی نیست، باید دنبال روزه‌های امیدگشت، بازگشت به سیاست هرچند حداقلی گام مثبتی است و مصداق تحول خواهی و سیاست‌زدایی هم مصداق انسداد طلبی است.



کارهایی که دولت روحانی کرد، تکرار نکنید

# چرا کسی روحانی را گردن نگرفت؟